

فلسفه نبوت و جایگاه آن در باور ملامدرا

با تأکید بر کتاب الحجّة، شرح اصول کافی

نهله غروی نائینی^۱

عبدالله میراحمدی سلوکروئی^۲

چکیده: تأمل در مباحث کتاب الحجّة اثر گران سنگ و عظیم شرح الاصول الکافی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که صدرالمتألهین در این کتاب همواره بر آن بوده است که نبوت و ماهیت آن را به منزله مقامی جعلی و انتسابی از جانب خداوند با حقایق صادر شده از بیانات ائمه معصومین علیهم‌السلام، تفسیر و تطبیق نماید. با وجود صبغة کلامی و عقلی مفهوم نبوت، ملامدرا هرگز این منصب را با قرائت بشری و غیرالهی بررسی نکرده است و به عکس، با در نظر گرفتن اصالت آموزه‌های روایی و با کنار هم نهادن قرائن نقلی در تبیین روایات کتاب الحجّة الکافی، بر فرابشری و الهی بودن این مقام اصرار می‌ورزد. او هنگام شناسایی نبی، تعریف نبوت، تفاوت نبی و رسول، ضرورت

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس. *Email: naeeni-n@modares.ac.ir*
۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس. *mirahmadi-a@yahoo.com*

ارسال پیامبر، خصلتهای پیامبران و مراتب آنان و مباحثی از این دست، بارویکردی برهانی و عرفانی، از تطبیق و سازگاری میان این رویکرد با معیار قرار دادن حدیث چشم‌پوشی ننموده و با حساسیت تمام، در هماهنگی و همسان‌سازی عقل و حکمت با روایات مرتبط با مقام نبوت در کتاب الحجّة کوشیده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت / نبی / ضرورت بعثت / راه‌های شناخت پیامبران / امتیازات پیامبران / درجات پیامبران اصول کافی / ملاحظه‌ها.

مقدمه

یکی از مسائل مشترک میان ادیان ابراهیمی علیهم‌السلام که هم در علم کلام و هم در فلسفه دین از آن بحث می‌شود، مسئله نبوت و چیستی مقام رسالت است. اهمیت اعتقاد به این امر در اسلام، به قدری است که نحوه اعتقاد و تفسیر آن، سبب بروز آرا و افکاری مختلف و بعضاً متعارض شده است. در این میان، اعتقاد شیعه امامیه از ویژگی و جایگاهی خاص برخوردار است. زیرا بر اساس آن، نبوت و رسالت الهی، مقامی است که از جانب خدا، برای امتی خاص جعل شده و پیامبر کسی است که مردم را در پیمودن راه تکامل و سعادت و نظام صحیح زندگی، یاری می‌رساند. از این‌رو در باور امامیه، بعثت پیامبران، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر و در نیل انسان به کمال شایسته خویش، بایسته است.

در گستره تاریخ اندیشه اسلامی، دانشمندان و علمای کلام، حکمت و عرفان با ادله عقلی، فلسفی و عرفانی، وابستگی سایر ممکنات به وجود نبی و چگونگی آن و مسائل مرتبط با آن را اثبات کرده‌اند. در این میان از نقش تأثیرگذار ملاحظه‌ها نمی‌توان غافل شد. او به عنوان مؤسس حکمت متعالیه، همواره به اصول و مبانی اعتقادی شیعه اثنا عشری ایمانی راسخ داشته و در دفاع از آموزه‌ها و عقاید تشیع و رفع غبار ابهام از آنها، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. آموزه‌های نقلی و وحیانی

در باور صدر از چنان جایگاهی برخوردار است که حکمت راستین و فلسفه واقعی را فلسفه‌ای می‌داند که در خدمت وحی باشد و عقل را بدون اتکا به عصای نقل، گمراه کننده می‌شمارد. مصداق واقعی چنین التزام و اصالت بخشی به روایات، تحریر کتاب شرح الاصول الکافی، به ویژه بسط و توضیح احادیث کتاب الحجّة که با رویکردی متألهانه انجام شده است و نتایج حاصل از مبانی و مقدمات حکمت و معارف ناشی از کشف و شهود را به تأیید روایات رسانده است.

با تأمل در نظریه حکمت متعالیه صدر، فلسفه نبوت و ماهیت این مقام، در سفر چهارم در بین خلق و در سیمای هادی و پیامبر بزرگ، ظاهر می‌گردد. در این سفر، انسان سالک با رهنمود انبیای الهی، در صدد هدایت کردن مردم و جامعه است. از این رو قافله سالار گروه‌های انسانی می‌شود، با آموزه‌ها و فرامین صادر شده از پیامبران در ابعاد فردی و اجتماعی، حرکت فردی و اجتماعی را ایجاد و شریعت الهی را در جامعه احیا می‌کند و بدین صورت، روحی تازه در حیات جمعی می‌دمد.^۱

نوشتار حاضر، بر آن است تا با تحلیل و بررسی برخی از مسائل نبوت، به ویژه مسئله ضرورت بعثت پیامبران، دیدگاه ملاصدرا را در شرح اصول کافی در این باره بازگو نماید.

۱. تفاوت نبی و رسول

در اینکه معنی و مفهوم واژه نبی در لغت، با رسول متفاوت است، تردیدی نیست اما در اینکه آیا میان مفهوم این دو واژه در اصطلاح شرع، فرقی هست یا نه، ملاصدرا معتقد است که «نبی» به لحاظ مصداق، اعم از «رسول» است؛ به عبارت دیگر، هر رسولی نبی است ولی عکس آن صادق نیست. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی،

۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ص ح تال، مقدّمة مرحوم مظفر.

ج ۵، ص ۹۴) صدرا براساس خصوصیتی که برای هر یک از دو گروه، ذکر شده است، نتیجه می‌گیرد که رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ زیرا افزون بر نبوت، دارای کمالات بالاتری است. برای نمونه، آنجا که امام باقر علیه السلام در بیان تفاوت رسول و نبی فرموده‌اند:

رسول کسی است که جبرئیل از پیشش آید به طوری که او را مشاهده نماید و با او سخن گوید؛ این رسول است و اما نبی کسی است که در خواب [فرشته الهی را] ببیند، مانند خواب دیدن حضرت ابراهیم علیه السلام و مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نزول وحی، از اسباب و نشانه‌های نبوت می‌دید تا آنکه جبرئیل، رسالت را از جانب خداوند برای او آورد.... (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۹۴)

صدرا در ذیل این سخن و در تمجید از مقام رسالت چنین آورده است:
رسول از آن روی که رسول است، کسی است که نیروی نفسانی خیالی او قوی گشته و صور عقلی و مبدأ افاضه کننده آن صور در نزد او به صور حسی تمثیل یافته است، لذا سخن را می‌شنود و متکلم را به گوش و چشم حس باطنی می‌بیند. پس کلام، کلام الهی و متکلم، فرشته مقرب و رسول، واسطه بین خداوند و بنده‌اش، فرشته، رسولی از جانب خداوند به سوی رسول است و رسول، رسولی از جانب او به سوی خلق است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۹۶)

البته، صدرا قائل به برتری مطلق مقام رسالت بر نبوت نیست. چنان که در موضعی می‌نویسد:

لازم است دانسته شود که هیچ کس تا نبی نشود رسول نمی‌شود ولی لازم نیست که هر رسولی برتر از هر نبیی باشد. چه بسا انبیاپی که رسول نیستند و در عین حال برترند و جایگاهشان به خداوند نزدیک‌تر از بسیاری از رسولان است. آیا نمی‌بینی حضرت خضر علیه السلام نبی هست ولی رسول نیست و حضرت موسی علیه السلام از رسولان بزرگ و اولوالعزم است؟ بلکه منشأ نبوت در رسول، برتر از منشأ رسالت اوست؛ چون اولی از کمال عقل نظری است

و دومی از کمال عقل عملی، و رسالت پایان می‌پذیرد، در حالی که نبوت که همان ولایت و قرب به خداوند است تا قیامت باقی است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۷۵)

۲. ضرورت بعثت

از مهم‌ترین مباحثی که در نبوت مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً ضرورتی در برانگیخته شدن پیامبران در میان جوامع بشری وجود دارد؟ به دیگر سخن، آیا ارسال پیامبران از جمله افعالی است که عقل آدمی به وجوب صدور آن از سوی خداوند سبب حکم می‌کند یا آنکه در نظر عقل، چنین وجوبی در کار نیست؟ پاسخ متکلمان اشعری منفی است. در نظر آنان عقل آدمی به هیچ وجه نمی‌تواند به وجوب و ضرورت صدور فعلی از جانب خداوند حکم کند؛ زیرا چنین کاری مستلزم آن است که خداوند در انجام آن فعل، فاعل موجب (غیر مختار) و مجبور باشد، حال آنکه حقتعالی «فعال ما یشاء» است. بنابراین، خرد آدمی مجاز نیست صدور هیچ فعلی - از جمله بعثت پیامبران - را از جانب خداوند ضروری بداند و بر ضرورت و لزوم آن استدلال کند. به این ترتیب، متکلمان اشعری بحث «ضرورت بعثت انبیا» را از اساس مردود می‌شمارند و تنها به ذکر «حُسن» آن اکتفا می‌کنند. به اعتقاد آنان، برانگیخته شدن پیامبران منافع و برکات غیرقابل انکاری برای مردم دارد و مصداقی از رحمت و لطف الهی است. اشعریان، حسن بعثت را می‌پذیرند و ضرورت آن را انکار می‌کنند. (سعیدی مهر، ج ۲، ص ۱۴-۱۵)

متکلمان امامیه و نیز معتزلیان، با اتکا بر اصل حسن و قبح عقلی، افزون بر آنکه در نیکویی و حسن بعثت با اشاعره هم‌آوا می‌شوند،^۱ بر این باورند که می‌توان بر

۱. چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف و متکلم بزرگ امامیه، به نه وجه از وجوه بعثت اشاره کرده است که عبارت‌اند از: تأیید عقل و ارائه معارف دینی، زوال ترس، راهیابی به حسن و قبح برخی افعال، آگاهی از سود و زیان اشیا، رفع نیاز بشر به قوانین صالح اجتماعی، شکوفایی استعدادهای علمی، آموزش صنایع و فنون، تعلیم حکمت عملی و تعلیم شریعت (واجبات و محرمات شرعی). (حلی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۷۳-۳۷۵).



ضرورت آن نیز استدلال کرد و بر این اساس، ادله‌ای چند بر ضرورت بعثت اقامه می‌کنند. معروف‌ترین دلیلی که متکلمان برای اثبات ضرورت نبوت بدان تمسک کرده‌اند، قاعده لطف است.^۱ که مطابق آن ابلاغ تکالیف شرعی به بندگان، لطفی است که آنان را به انجام تکالیف عقلی نزدیک می‌کند (مقدمه اول) و از آنجا که لطف، بر خداوند واجب است (مقدمه دوم)، پس ابلاغ تکالیف شرعی به بندگان، بر خداوند واجب است (نتیجه).^۲

حال پس از طرح این برهان، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که ابلاغ و اعلام تکالیف شرعی به انسان‌ها، از چه طریقی و با چه وسیله‌ای ممکن است؟ متکلمان مسلمان، در پاسخ به چنین پرسشی، نخست سه فرض را مطرح می‌کنند و آنگاه فرض صحیح را برمی‌گزینند.

فرض اول، این است که انسان‌ها با استدلال‌های عقلی، به احکام و دستورات شرعی دست یابند.

فرض دوم، این است که خداوند، برای فرد مکلفان، علم ضروری ایجاد کند تا نیازی به استدلال و اقامه برهان نباشد.

فرض سوم، این است که خداوند، کسانی را از میان انسان‌ها برگزیند تا پیام و دستورات الهی را به آنان برساند. متکلمان پس از بیان فرض‌های یادشده، می‌گویند. فرض نخست، باطل است؛ زیرا عقل، این توانایی را ندارد. فرض دوم نیز نادرست است؛ چرا که این فرض، با اصل تکلیف از جانب خداوند، سازگار نیست. پس راهی باقی نمی‌ماند جز فرض سوم که همان لزوم بعثت انبیاست.^۳ دلیل دیگری که

۱. شیخ طوسی، الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۴۶؛ شیخ مفید، النکت الاعتقادیة، ص ۴۷؛ علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۲۳۲.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۶۸؛ همان، ص ۱۸۶؛ همان، ص ۱۳۶.
۳. شیخ طوسی، تمهید الأصول فی علم الکلام، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد، ص ۲۴۶.

برای اثبات ضرورت بعثت پیامبران بیان شده، به دلیل حکما یا نیاز جامعه به قانون، شهرت یافته است. بررسی و تحقیق در متون کلامی نشان می‌دهد که این استدلال، در میان متکلمان متقدم، رایج نبوده است؛ به ویژه آنکه از نخستین فیلسوفانی که به اقامه این دلیل تمسک جسته و از آن برای اثبات ضرورت بعثت، بهره برده‌اند، شیخ الرئیس، بوعلی سیناست. وی در آثار متعدّد خویش، از جمله در بخش الهیات کتاب شفا، به تقریر این استدلال اهتمام ورزیده که خلاصه آن چنین است:

۱. انسان، طبعاً موجودی اجتماعی است و از زندگی فردی، گریزان.

۲. زندگی اجتماعی، نیازمند قانون و عدل است.

۳. قانون و عدل، نیاز به قانون‌گذار و مجری قانون دارد.

۴. از آنجا که عرصه عمل قانون‌گذار و مجری قانون، جامعه انسانی است، خود باید انسان باشد و البته نه هر انسانی، بلکه انسان برتر که دستور و سخنان وی بر همگان، حجّت و فوق چون و چرا باشد و برتری چنین فردی، با معجزه اثبات می‌شود.

۵. زمام آفرینش، به دست حکیمی است که هیچ‌گونه نقص و خللی در صنع او راه ندارد.

۶. برای هر نیاز بشر در نظام آفرینش، پاسخی درخور وجود دارد.

۷. نیاز بشر به قانون‌گذار و مجری قانون، بی‌پاسخ نیست.

۸. آفرینش و ایجاد چنین قانون‌گذاری امکان‌پذیر است.

بنابراین ممکن نیست که خداوند حکیم، از اراده و ایجاد انسان برتر قانون‌گذار و مجری قانون در جامعه بشری، صرف‌نظر کند و از این‌رو بعثت پیامبران، ضروری است.^۱

بررسی و تأمل در شرح الاصول الکافی صدرالمتألهین، نشان می‌دهد که وی

۱. ابن سینا، الإلهیات، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۲.

دلیل حکما را در اثبات ضرورت نبوت پذیرفته و کوشیده است با اتقان هر چه بیشتر این برهان را تقریر کند. صدرا در شرح حدیث اول باب «الاضطرار الی الحجّة» چنین آورده است:

این حدیث مشتمل بر برهانی عقلی در اثبات پیامبران و رسولان مبتنی بر چند مقدمه عقلی است. اول آنکه ما را خالق و صانع است که بر هر چیزی تواناست. دوم آنکه - به عکس کرامیه و پیروانش - خالق صانع از داشتن جسم و تعلق به مواد و اجسام و از اینکه با چشم دیده یا با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک شود، برتر و متعالی است. سوم آنکه او بر راه‌های خیر و منفعت در نظام وجود و اسباب نفع و آسایش خلق در زندگی و قوام و بقا و پایداری آنها حکیم و داناست. چهارم آنکه خداوند را در ایجاد و تأثیر خلق و اداره امور، وسایطی است؛ زیرا مباشرت بی واسطه افعال و پرداختن به مواد و کثرات، بر واحد حقیقی - که از صفات خلاقیت و اجسام، دور و مقدّس است، به تمام تقدّس - محال و ممتنع است؛ به خلاف اشعریان که نفی علت و معلول، اثبات اراده گزاف و انکار ترتیب در وجود می‌کنند و قائل به خلق اعمال و دیگر امور جزئی از جانب خداوند بدون ترتیب و واسطه هستند. پس بر روش آنان، اثبات نبوت و نیاز خلاقیت به پیامبر - به ویژه دیدن حق تعالی را با چشم مادی جایز دانستن - مسدود است و پنجم آنکه مردمان در زندگی و معادشان نیاز به کسی دارند که کارهای آنان را اداره کند و راه زیستن در دنیا و رهایی از شکنجه و عذاب را در آن جهان به ایشان بیاموزد. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۳-۱۲)

صدرا در ادامه، برای تبیین برهان نیاز جامعه به قانون (دلیل حکما) و ضرورت وجود نبی در جامعه، انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی می‌داند و بر این عقیده است که زندگی او بدون اجتماع و همکاری، نظام نمی‌یابد و ناگزیر باید از دیگر هم‌نوعان خویش در کارها یاری جوید. مشارکت انسان با دیگر هم‌نوعان خود جز به معامله تمام نمی‌شود و معامله نیز ناگزیر از سنت و قانون عادلانه است؛ زیرا قانون عادلانه

که - همان شرع است - مانع تعدی انسان‌ها به حقوق یکدیگر و در نتیجه مانع اختلال نظام زندگی است. این قانون نیاز به قانون‌گذار دارد تا زندگی افراد را در دنیا انتظام بخشد و آنها را به سوی پروردگار رهنمون شود. این شخص باید انسان باشد و از طرف خداوند آمده باشد تا دیگران از او اطاعت کنند و سخنان او را بپذیرند. این، لازمه عنایت الهی به انسان‌هاست؛ زیرا همان‌طور که بارش باران برای نظام عالم ضروری است، براساس عنایت الهی وجود شخصی که موجب صلاح دنیا و آخرت می‌شود نیز لازم است و این شخص همان خلیفه خدا بر روی زمین است.^۱

در واقع صدرالمتألهین با چنین برهانی میان شریعت و سیاست در حکمت متعالیه پیوند ایجاد می‌کند. زیرا پیامبران با اتصال به منبع وحی و سرچشمه اراده تشریحی خداوند، به تدبیر و تقنین جامعه انسانی می‌پردازند و با اجرای آن در بُعد اجتماعی و سیاسی، حیات انسانی، سعادت اخروی و کمالات معنوی افراد را تأمین می‌کند. البته ملامتدرا در ذیل روایت: «الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» از امام صادق علیه السلام، هدف از بعثت پیامبران را فراتر از اصلاح حال امّت‌ها می‌داند و می‌نویسد:

فایده این حدیث، دفع توهم آن چیزی است که نفوس عوام می‌پندارند که اشخاص کامل و نفوس ارجمند و انوار بلند برای هدایت خلق آفریده شده‌اند تا آنکه غایت در وجود عالی بهره بردن سافل باشد، در حالی که حقیقت جز آن است که می‌پندارد، چون غایت همیشه برتر از صاحب غایت است و منزلت خود شیء از آنچه شیء برای آن است، پایین‌تر است. این مطلب مانند این است که گمان شود حرکات افلاک و گردش خورشید و

۱. ملامتدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۵-۱۳ (نقل شده به اختصار)؛ همچنین ر.ک: ملامتدرا، المبدأ و المعاد، ص ۶۱۳؛ ملامتدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، ص ۳۵۹-۳۶۰. فلاسفه اسلامی در اثبات وجود نبی، معمولاً به اجتماعی بودن انسان و اینکه زندگی بدون جمع ممکن نبوده یا لااقل سخت می‌شده است، اشاره می‌کنند. نحوه استدلال آنها تقریباً نزدیک به یکدیگر است. برای مثال، می‌توان نحوه استدلال ابن سینا را - که در صفحات پیشین آمد - با این بیان ملامتدرا مقایسه کرد.

ماه و ستارگان در شب و روز، تنها برای بهره بردن پایین‌نشین‌ها از حیوان و نبات و جماد است که تابشهای انوار آنها بر این مواد تابیده و فصل‌های چهارگانه و زمان‌های گوناگون پدید آمده و حالت شهرها و کشورها نیکو گردیده است [چنین نیست] بلکه آنها مسخر فرمان الهی و مقید به عنان تقدیرند، و حرکتشان عبادت الهی و تقرب به او و تشبیه به مقربان او (فرشتگان مهین) است که از حرکات آنها به صورت تبع (طفیلی) بهره‌مندی سافلات لازم می‌آید، نه اینکه مقصود بالذات از وجود و حرکات آنها این (بهره رساندن به سافل) باشد و همچنین انبیا و راهنمایان و حجتهای الهی، هدف و غایت در وجود آنان اصلاح حال ائمتها نیست، بلکه چیزی بالاتر از وجود آنها و آن قرب به خداوند و رسیدن به لقای اوست ولی بر افعالی که انجام می‌دهند و بدان افعال، تقرب به خداوند حاصل می‌نمایند، هدایت ائمت به شاهراه نجات و رسیدن به رستگاری و نیک‌بختیهای ائمت نیز مترتب است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۲)

کاملاً واضح است که صدرا در این بخش، برخلاف مطالب پیشین که به دلیل حکما و استدلال بوعلی سینا در نیاز جامعه به قانون اشاره کرده است، تقریری جدید از ضرورت بعثت پیامبران را بیان کرده است؛ تقریری که فراتر از قضایای فلسفی و عقلی، رگه‌های عرفان و ذوق در آن مشاهده می‌شود. او در ادامه با همین رویکرد عرفانی، در توجیه پیش از خلق و با خلق و قبل از خلق بودن پیامبران چنین آورده است:

کون و وجود پیامبر و امام حجت برای خلق اضافه‌ای است که عارض او شده و ذات او از این جهت با خلق است، پس اگر خلقی نباشد حجّتی برای آنان نیست ولی از این موضوع لازم نمی‌آید که در حد ذات خود موجود نباشد، بلکه ذات حجتهای الهی از آن روی که از مواد و امور جسمانی برترند در حد حقایق و ذات خود باقی به بقای الهی‌اند. پس آنها پیش از خلق، از آن روی که واسطه در ایجاد خلق‌اند بوده‌اند و بعد از خلق، از آن روی که غایاتی هستند که جسمانیات بدانها منتهی می‌شوند خواهند بود و

با خلق، از آن روی که حجت بر آنان باشند و نوری که بدان در تاریکیهای احوال خود به سوی شاهراه جهان آخرت و گذرگاه قدس و پاکی هدایت شوند، خواهند بود. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۲۲-۱۲۳)

۳. راه‌های شناخت پیامبران

حکمت الهی اقتضا دارد که پیامبرانی از سوی خداوند برای هدایت بشر، برانگیخته شوند تا زمینه برای تکامل و سعادت‌مندی انسان فراهم شود. اکنون با توجه به اینکه شمار کسانی که در طول تاریخ، به دروغ ادعای پیامبری کرده‌اند، کم نبوده است، این پرسش مطرح می‌شود که از چه راهی و با چه دلیلی می‌توان پیامبران راستین را از مدّعیان دروغین نبوت تشخیص داد و شناسایی کرد؟

بسیاری از متکلمان اسلامی، راه‌های گوناگونی را برای بازشناسی پیامبران حقیقی از مدّعیان دروغین، معرفی نموده‌اند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: (۱) آوردن معجزه؛ (۲) گواهی پیامبر دیگر - که نبوتش مسلم و پذیرفته است؛ (۳) گواهی قراین و شواهد. (سبحانی، ص ۲۱۴-۲۱۶)^۱ لیکن ملاصدرا مانند شمار دیگری از اندیشه‌وران عرصه عقاید، معجزه را تنها راه شناخت پیامبران راستین دانسته و از راه‌های دیگر، سخنی به میان نیاورده است.

از نظر صدرا، پیامبران به عنوان قانون‌گذاران و آورندگان سنتها باید خصوصیات داشته باشند که دیگران ندارند، تا از مردمان عادی متمایز شوند. این خصوصیتها همان معجزات‌اند. نیاز به وجود چنین انسان‌هایی برای بقای نوع بشر، خیلی شدیدتر است از بسیاری از منافع که برای بقای نوع بشر چندان ضروری نیست، مانند رویاندن موی در ابروها و ایجاد گودی در کف پاها. وجود چنین انسان‌های

۱. مراد از گواهی قراین و شواهد، مجموعه‌ای از ویژگیهاست، مانند: ویژگیهای اخلاقی، ویژگیهای محیط، پیروان، راهکارها، ثبات قدم و پایبندی به اصول اولیه دعوت و بالاخره تعالیم. (همان، ص ۲۱۶-۲۱۷)



صالح برای آوردن سنتها و برپای داشتن نهاد قانون، غیر ممکن نیست و تأیید آنان با معجزات برای تصدیق مردم و اطاعت از آنان نیز ممکن است (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۴-۱۵) و درحقیقت، مردم به واسطه معجزات است که پیامبران را می شناسند و نبوت و رسالت آنان را تصدیق می کنند (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۷) و به سبب معجزات ظاهری است که حجّت خارجی بر مردم اند. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۱۶)

ملاصدرا در کتاب شواهد الربوبیة به تفصیل درباره راههای شناخت پیامبران سخن گفته است. از نظر وی صفاتی که شخص پیامبر به عنوان رئیس اول به ناچار باید از آنها برخوردار باشد، دو دسته اند:

الف) کمالات و شرایط اولیة رئیس اول

۱. از نظر قوه عاقله، رئیس اول باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبه عقل بالفعل؛
 ۲. از نظر قوه متخیله، لازم است به حسب طبع و قوه، در غایت کمال باشد؛
 ۳. از نظر قوه حسّاسه و محرّکه نیز در غایت کمال باشد.
- صدرا چنین می نویسد:

[رئیس اول] که به قوه حسّاسه و محرّک هایش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیّه را جاری گرداند و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا. « (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۵۶۳)

ب) کمالات و صفات ثانویة رئیس اول

- صفات و کمالات ثانویة رئیس اول که فطری و ذاتی هستند، عبارت اند از:
۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع باشد تا بتواند هر چه را می شنود یا به او گفته می شود، بدان گونه که گوینده قصد دارد و به طبع واقع و به حقیقت امر، درک

کند. از آنجاکه پیامبر مبعوث از جانب خداست، بالطبع عقلی بسیار روشن و قوی و نفسی نورانی دارد؛

۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را می‌فهمد یا احساس می‌کند، در قوه حافظه خویشتن حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند. نفس پیامبر چون متصل به لوح محفوظ است این شرط را نیز دارد؛

۳. فطرتی صحیح، طبیعتی سالم و مزاجی معتدل و تام‌الخلقه و اجزایی نیرومند داشته باشد و بر انجام اعمالی که در شأن اوست قادر باشد؛

۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد تا او را در بیان آنچه در ضمیرش حاضر است، یاری دهد. از آنجا که وظیفه پیامبر تعلیم و ارشاد بندگان به سوی خیر و سعادت ابدی است، چنین شرطی ضرورت دارد؛

۵. دوستدار علم و حکمت باشد تا آنجا که تأمل در معقولات، او را رنج ندهد و کوشش و جدیت در راه فهم و ادراک آنها به او آزاری نرساند؛

۶. بالطبع به شهوت‌رانی و عمل به امیال نفسانی حریص نباشد، بلکه از انجام آنها و از لهو و لعب دوری‌گزیند و به لذاذذ نفسانی‌ای که دشمن آدمی است، بدبین باشد؛ زیرا شهوات و لذات نفسانی، حجابی است بین او و عالم نور و وسیله‌ای است برای اتصال و تعلق او به عالم غرور؛

۷. صاحب عظمت نفس و احتشام و دوستدار نزاهت و شرافت، نفسش از هر امر ناپسند و پلید، بری باشد و از داشتن یا انصاف به آن امتناع ورزد و نسبت به آن کبریا و ترفع داشته باشد و به اموری بالاتر و برتر از آنچه او را پست و خفیف می‌کند، توجه نماید و از هر جنسی، نوع برتر و شرافت‌مندتر را اختیار کند و از قبول چیزهای پست و بی‌مقدار و از نظرافتاده اجتناب ورزد، مگر به قصد ریاضت دادن نفس و اکتفا به کمترین و خفیف‌ترین امور مربوط به دنیا؛

۸. بر همه خلایق، رؤف و مهربان باشد و از مشاهده منکرات خشمگین نشود تا

بتواند با لطف و مهربانی از اشاعه آنها جلوگیری کند، بدون داشتن قصد تجسس و تفحص از اوضاع و احوال و وقایع، اقامه حدود مقرر از جانب خداوند متعال را تعطیل نکند؛

۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم نداشته باشد که عالم آخرت بهتر و برتر از دنیا است؛

۱۰. جواد و بخشنده نعمتها و عطایا باشد؛ زیرا خزائن رحمت و نعمت الهی تا ابد باقی و بی‌خلل و نقصان‌ناپذیر است؛

۱۱. شادمانی و بهجت او در خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیشتر باشد؛ چرا که او عارف به مقام حق و عظمت و جلال اوست و حق تعالی منبع حسن و جمال و در حسن و جمال از کلیه موجودات، اجل و ارفع است؛

۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد و در دعوت به اقامه ظلم و جور و عمل قبیح بسیار سخت‌گیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۸۸-۴۹۰) به اعتقاد صدرا، همه اوصاف دوازده‌گانه از لوازم و شرایط سه‌گانه‌ای است که در بخش اول بیان شد. به نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از دیگری. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۹۰)

۴. امتیازات پیامبران

عظمت و اهمیت مقام پیامبری اقتضا دارد که پیامبران الهی از ویژگیها و امتیازات معنوی خاصی برخوردار باشند. وجود این امتیازات، افزون بر آنکه برای پذیرش این مسئولیت خطیر و انجام شایسته آن ضرورت دارد، زمینه مناسبی را برای پذیرش دعوت آنان فراهم می‌آورد. خواست طبیعی مردم، آن است که راهنمایان و رهبران دینی آنان افرادی برگزیده و ممتاز باشند و پذیرش پیامبری شخصی که هیچ

امتیاز معنوی بر دیگران ندارد، امری ناموجه و غیرمعقول است. بنابراین، پیامبران الهی چه به لحاظ عظمت شأن نبوت و چه از جهت مهیا ساختن زمینه‌های پذیرش دعوت خویش، باید شایستگیها و امتیازات ویژه‌ای داشته باشند. (سعیدی مهر، ج ۲، ص ۵۹) در نظام حکمت صدرایی نیز نبی کسی است که در جمیع مقامات و کمالات اولیّه و ثانویه، به مقام کمال و جامعیت رسیده است، و براساس همین خصایص است که او به مرتبه خلافت الهی نایل می‌شود و استحقاق آن را دارد که ریاست خلق را بر عهده گیرد.

یکی از مهمترین امتیازات پیامبران، بهره‌مندی آنان از وحی و ادراک و حیانی است که از طریق آن بر حقایق و معارف دینی واقف می‌شوند، بدون آنکه در این دریافت، دچار خطا یا تردیدی شوند. همچنین با توجه به تجرد و روحانیت نفس آدمی و قوت نفسانی و کمال روحانی پیامبران، امکان ارتباط و حیانی ایشان با ماورای طبیعت آشکار می‌شود.

به اعتقاد صدررا، پیغمبر از جهت الهام از طرف خداوند، در بخش نظری شخصی کامل است:^۱

و چون رسالت، او را حاصل گردد در قوه نفسانی نیز کمال می‌یابد و چون دارای شریعت و عزم (اولی العزم) شود جامع تمامی کمالات می‌شود و گویی خدایی انسان‌نما می‌شود که اطاعتش بعد از اطاعت خداوند واجب است. پس در او به عنوان انسان کامل که جامع کمالات انسانی است، سه معجزه موجود است: نخست خاصیتی در قوه نفس عملی است که در هیولای عالم اثر می‌گذارد، صورتی

۱. ملامدرا معتقد است، دستیابی به معارف الهی جز از راه وحی و الهام ممکن نیست و آگاهان از احوال مبدأ و معاد در مرتبه نخست، پیامبران و اولیای علیهم‌السلام هستند و آگاهی آنان از راه وحی و الهام است و سایر مردم که به وحی و الهام دسترسی ندارند واجب است که در جست‌جوی رسولان باشند؛ چون اینان آموزگاران مردم به دستور الهی و تبلیغ کنندگان [احکام و معارف] از جانب خداوند هستند. (ملامدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۲۰)

را زایل و صورتی دیگر ایجاد می‌کند؛ مثلاً در دگرگونی هوا، بر ابر اثر می‌گذارد و بارانی چون طوفان یا به مقدار نیاز پدید می‌آید، یا در دگرگونی آتش، بر سردی و سلامت یا آنچه مربوط به این دو امر است اثر می‌گذارد.

دوم آنچه ناشی از قوه خیال است و آن اینکه نفس خیالی او در بیداری، به عالم غیب صوری یعنی وحی اتصال پیدا می‌کند یا آنکه در رؤیای صادقه آوای سروش غیبی را می‌شنود، هرچند شخص را مشاهده نمی‌کند یا در خواب، صورت آنچه خداوند از علوم و معانی در لباس کلمات و حروف و صداها به وی الهام می‌کند می‌بیند و می‌شنود.

سومین معجزه که برترین ویژگیهای نبوت و اشرف آنهاست، کمال قوه نظری و عقل نظری است؛ یعنی جوهر عقل، صفایی می‌یابد که اتصالش به عقل فعال که قلم اعلی و معلم شدید القوی نیز نامیده شده و همان افاضه کننده علوم به فرمان الهی بر دفترهای نفوس عقلی است، بسیار شدید می‌شود، به طوری که علوم و معارف را بدون واسطه معلم بشری و در زمانی کوتاه دریافت می‌کند؛ زیرا که نفوس انبیا و اولیا در فراست و شدت تیزهوشی و فهم و سرعت انتقال به حدی است که ذهنشان در اندک زمانی و بدون آموختن بشری از معلومی به معلوم دیگر و همچنین تا آخر معلومات به سرعت انتقال می‌یابد و این، همان معجزه یا کرامت است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۸۶-۸۹)

به بیانی دیگر، اجزای خصوصیات سه گانه پیامبر به عنوان انسان کامل، عبارت‌اند از: طبیعت، نفس و عقل که بدان روح نیز گویند و هرکدام از عالمی است غیر عالم دیگری و هر یک از آنها را نقصی و کمالی است و کم انسانی است که در تمامی آنها کامل باشد. پس کمال روح که همان عقل نظری است به واسطه علم به حقایق و امور الهی است و کمال نفس که همان قوه خیال است به واسطه استقرار و جایگزینی صورتهای جزئی است و کمال طبیعت عبارت از تصرف در مواد

به واسطه احاطه و حرکت دادن و دگرگون ساختن است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۸۶)

در جایی دیگر نیز صدرا از قول قیصری در مقدمه شرح فصوص الحکم، وحی و الهام را که از امتیازات پیامبران است، از اقسام کشف و شهود دانسته و چنین آورده است:

عرفا و صاحبان ریاضات و مکاشفات در مراتب کشف و انواع آن به صورت اجمال گویند: کشف یا معنوی است یا صوری و مرادشان از کشف صوری آن چیزی است که در عالم مثال از راه حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود و آن یا به صورت مشاهده است، مانند دیدن صور ارواح متجسد و انوار روحانی توسط مکاشف، یا به صورت شنیدن است، مانند شنیدن وحیی که بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود می‌آمد و به صورت کلام منظوم یا مانند صدای زنجیر و زمزمه زنبور عسل شنیده می‌شد. آن‌گونه که در روایت آمده است، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را می‌شنید، مراد از آن را می‌فهمید، یا به صورت بوییدن است و آن بوییدن نسیم عطرافشان الهی و بوهای خوش ربوبی است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: **إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛** «خدای در روزهای عمرتان نسیم‌های عطر بیزی است، خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید»، و فرمود: **إِنِّي لِأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَانِ مِنْ قِبَلِ الْيَمِينِ؛** «من بوی پروردگار رحمان را از جانب یمن می‌شنوم»، یا به صورت ملامسه و بساویدن است که آن به واسطه اتصال بین دو نور یا بین دو جسد مثالی است، چنان‌که از ابن عباس روایت شده که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «پروردگرم را در بهترین صورت مشاهده نمودم، فرمود: ای محمد، فرشتگان عالم بالا به چه چیزها با هم گفت‌گو می‌کنند؟ دوبار گفتم: پروردگارا، تو دانایی. پیغمبر فرمود: خداوند دستش را بین دو شانه‌ام گذارد و خنکی آن را در میان دو سینه‌ام یافتم و آنچه در آسمان‌ها و زمین است دانستم و سپس این آیه را خواند: **﴿وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾** (انعام (۶) / ۷۵)، یا به صورت ذوق است، مانند کسی که انواع



مختلف خوردنیها را مشاهده می‌کند و چون از آنها می‌خورد و می‌چشد بر معانی پنهان آنها آگاهی می‌یابد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: رأيت أني أشرب اللبن حتى خرج الرّبي من أظفاري؛ «در خواب دیدم که شیر می‌آشامم به طوری که آب زیادی از زیر ناخن‌هایم خارج شد و می‌توان آن را تاویل به علم کرد.»

و اما کشف معنوی که از صور حقایق نیز مجرد است از تجلیات اسم «العلیم» و «الحکیم» حاصل می‌شود و آن عبارت از ظهور معانی عقلی و حقایق غیبی است که آن را نیز مراتبی است: نخست ظهور معانی در نیروی اندیشه که نور قدسی نامیده می‌شود و حدس از تابشهای انوار اوست که پایین‌ترین مراتب کشف معنوی است سپس در مرتبه قلب است و الهام نامیده می‌شود، البته اگر کشف شده، معنایی از معانی باشد، ولی اگر حقیقتی از حقایق یا روحی از ارواح باشد، مشاهده قلبی نامیده می‌شود و او به ذات خود از خداوند علیم می‌گیرد و بر آنچه در پایین مرتبه خود است از قلب و قوه روحانی و جسمانی، افاضه می‌نماید. سپس در مرتبه سر است و بعد در مرتبه خفی به حسب دو مقامش که اشاره بدان غیر ممکن و تعبیر از آن غیر مقدور است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۰۳-۱۰۵)

کاملاً واضح است که ملاصدرا وحی را از نوع کشف صوری و الهام را از نوع کشف معنوی می‌داند و در فرق بین الهام و وحی می‌نویسد:

الهام از جانب حق تعالی بدون واسطه فرشته و وحی به واسطه فرشته حاصل می‌آید و بدین جهت است که احادیث قدسی را وحی قرآن نمی‌نامند، اگرچه کلام خداوند است. همچنین وحی، به سبب دیدن فرشته و شنیدن سخنش حاصل می‌آید و آن از نوع کشف صوری است که خود متضمن کشف معنوی است، و الهام فقط از نوع کشف معنوی است. علاوه بر آن، وحی از خواص رسالت است و متعلق به ظواهر، و الهام از خواص ولایت می‌باشد. همچنین وحی مشروط به تبلیغ است، چنان‌که در بیان الهی آمده:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ (مآئده (۵) / ۶۷) ولی الهام این‌گونه

نیست. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۰۵-۱۰۶)

علم غیب از امتیازات و ویژگیهای برجسته در پیامبران است. در واقع، پیامبران از طریق تعلیم الهی بر بخشی از امور غیبی که از حوزه ادراک بشر عادی خارج‌اند، آگاهی دارند. البته علم غیب در آنان محدود و غیراستقلالی است، در حالی که خداوند به امور غیبی، مطلق، نامحدود و استقلالی است. از نظر ملاصدرا، وقتی اشتغال نفوس در برخی از احوال به حواس کم و ضعیف می‌شود، می‌توانند بر جهان غیب آگاهی یابند و بعضی از امور آن جهان بر آنها کشف و ظاهر شود، و این نوعی از نبوت است (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۸۴) تا آنجا که از علم به خدا و آیات الهی - که از لوازم علم غیب است - صدق گفتار و صحت دعوت پیامبر و جاری نمودن حکمش بر مردم و جایز بودن عدالتش بر آنان را می‌رساند. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۷)

از دیگر ویژگیهای مهم انبیای الهی، عصمت است. عصمت قوه‌ای است که انسان را از گناه و خطا بازمی‌دارد. متکلمان امامیه، برخلاف سایر فرق اسلامی، به عصمت مطلق پیامبران از گناه، معتقدند و بر این باورند که صدور گناه از پیامبر، چه قبل و چه بعد از بعثت و چه پس از آن، چه کبیره و چه صغیره، ممتنع است. (حلی، ص ۳۷۵-۳۷۶) ملاصدرا نیز در ذیل آیه: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره (۲) / ۱۲۴) چنین می‌گوید:

این آیه دلالت دارد بر عصمت انبیا و امام علیهم‌السلام از ظلم و فسق، به‌ویژه از شرکی که بزرگ‌ترین مراتب ظلم است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ أَظْلَمُ عَظِيمٌ﴾ (لقمان (۳۱) / ۱۳). (ملاصدرا، ج ۵، ص ۶۲)

۵. درجات و طبقات پیامبران

چنان‌که گفتیم، لازم است پیامبران الهی، از میان انسان‌ها (و نه سایر انواع

موجودات) برگزیده شوند؛ زیرا ابلاغ رسالت نیازمند ارتباط نزدیک پیامبر با امت است و همچنین، اسوه بودن پیامبران مقتضی انسان بودن آنهاست. بنابراین، تحقق کامل اهداف نبوت، مستلزم آن است که پیامبران، در اوصاف عمومی انسانی با دیگر انسان‌ها مشترک و با این حال، از امتیازات معنوی ویژه‌ای نیز برخوردار باشند. در این میان، شایستگیها و امتیازات متفاوت انبیا، موجب تفاوت درجات و طبقات آنها و عظمت مقام و برتری برخی از آنان بر برخی دیگر می‌شود.

در نظام حکمت صدرایی، عالم وجود^۱ ذومراتب است و شئون و درجات بسیار دارد. انسان، از زمانی که خداوند او را آفریده است، یعنی از اول خلق آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا آخر خلق خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امت وی، در استکمال و تصفیة احوال، رتبه‌بندی شده است تا اینکه غایت آفرینش و اساس سرّ آدمیت و سرّ منشأ انسانیت، به وجود حضرت محمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و مقام نبوت نیز به عنوان یکی از عالی‌ترین مظاهر وجود به انسان اختصاص یافته است. در این بین، پیامبران نیز به جهت تفاوت فیض ربوبی و الهام الهی، مراتب و درجات مختلفی دارند و احاطة آنها بر اسم الهی متفاوت است و این در نحوه رسالت و ولایت آنها بر امتشان تأثیر می‌گذارد.

ملاصدرا در جایی از شرح بر کتاب *حجّت اصول کافی*، انبیا و رسولان الهی را با تفاوت درجات بی‌شمار و طبقات فراوانی که در منازل قرب به سوی پروردگار دارند، بر چهار طبقه و درجه می‌داند و می‌گوید:

طبقه اول، درجه پیغمبری است که پیغمبر خودش است و نبوت و نشانه‌ها و الهام از جانب خداوند عزوجل تنها برای خود اوست و از خودش فراتر نمی‌رود؛ یعنی از درجه نبوت به درجه رسالت برای دیگران یا درجه‌ای همانند آن نمی‌رسد و به غیر خود مرسل نیست و این، درجه اولیاست که

۱. عوالم وجود همان مراتب سه‌گانه حس، خیال و عقل است که انسان با گذر از آنها پای در عالم ملائکه می‌نهد و از سنخ آنها می‌شود، تا آنجا که از مقام حیوانی به اوج مقام ملکی ارتقا می‌یابد و به درجه انبیا و اولیای الهی نایل می‌شود. (ملاصدرا، ص ۳۴۰).

در آن، علوم نظری بدون اکتساب و آگاهی با سببی (فرشته) در قلب حاصل می‌شود.^۱

درجه دوم، درجه پیغمبری است که با الهام و نشانه‌ها، سببی (فرشته) که علوم را به او القا می‌کند و صدایش را می‌شنود، می‌بیند ولی در خواب نه در بیداری. همچنان‌که حال پیغمبر ما در شش سال پیش از بعثت چنین بود که فرشته آورنده وحی را نمی‌دید و به سوی هیچ‌کس هم مبعوث نشده بود و تنها نبی بود نه رسول و آن حضرت را امامی بود، همانند حضرت ابراهیم علیه السلام که بر حضرت لوط علیه السلام امام بود، چون شریعت و امامت اختصاص به حضرت ابراهیم داشت و حضرت لوط از پیروان او بود.

درجه سوم، درجه پیغمبری است که تمامی این مراتب را داراست؛ یعنی الهام حقایق و دیدن سببی که در خواب بر او القا می‌کند و او صدایش را می‌شنود و دیدن فرشته در بیداری و آنکه فرستاده شده به گروهی اندک یا بسیار باشد، مانند حضرت یونس علیه السلام که خداوند درباره‌اش فرمود: «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (صافات (۳۷) / ۱۴۷)، و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «یزیدون» یعنی سی هزار نفر. و حضرت یونس با آنکه مبعوث به آن همه مردمان از امت بود، خودش امام داشت؛ چون در شریعت، مانند دیگر پیغمبران بنی اسرائیل پیرو حضرت موسی علیه السلام بود.

درجه چهارم، درجه پیغمبری است که با تمامی مراتب پیشین، مرتبه امامت خلق را نیز دارد و صاحب شریعت و دینی مستقل غیر دین پیغمبر دیگر است، مانند پیغمبران اولوالعزم که پنج نفرند: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و

۱. ملامدرا معتقد است که پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله واژه ولی بر هیچ یک از اولیا اطلاق نمی‌شد بلکه آنها با لقب انبیا نامیده می‌شدند؛ چون فرقی بین نبوتی که همراه خود رسالت و تشریح ندارد و ولایت نیست مگر در اطلاق اسم نه معنی. [تفاوت ولایت و نبوت بدون تشریح و رسالت، تنها در لفظ است نه در معنی] پس پیش از بعثت، هر ولیی در اسم، نبی است. (ملامدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۶۰)



محمد ﷺ که آخری خاتم و برتر از همه آنان است و این مراتب بلند چه بسا که تدریجاً و به مرور حاصل شود؛ چون حضرت ابراهیم ﷺ نخست پیغمبر خود بود و امام نبود، تا آنکه آمادگی آن را به واسطه زیادی نیرو و در قلبش و استواری و پایداری در کارش یافت و خداوند فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره (۲) / ۱۲۴). (ملاصدرا، شرح الاصول الكافی، ج ۵، ص ۵۹-۶۲)

صدرا در ذیل روایت منقول از امام صادق ﷺ که فرمودند: «سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که اولوالعزم رسولان اند و آسیا (چرخ عظیم نبوت و رسالت) بر گرد محور ایشان می چرخد و اینان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمدند - که درود خدا بر محمد و خاندانش و تمام پیامبران باد» و در تبیین «اولوالعزم پیغمبران» و جایگاه چنین مرتبه ای می گوید:

آنان را بدان جهت به این اسم نامند که در ایشان عزم تمام بر دعوت خلق به راه راست و مجاهده با دشمنان خدا و ثبات و پایداری در جنگها و صبر بر سختیها و رنجها و تحمل آزار از قوم است، چنانکه خداوند به حبیبش ﷺ می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ (احقاف (۴۶) / ۳۵)؛ یعنی همانگونه که آنان بر آزار قومشان و سختیها تحمل کردند تو هم صبر کن. چون حضرت نوح ﷺ را قومش چنان می زدند که بی هوش می شد و بر آزار آنان صبر کرد، حضرت ابراهیم ﷺ بر انداختن در آتش و کشتن فرزند صبر کرد، حضرت موسی ﷺ را قومش گفتند: ﴿إِنَّا لَمُذْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء (۲۶) / ۶۱-۶۲)، حضرت عیسی ﷺ خشتی بر روی خشتی نگذاشت و فرمود: إِنَّمَا مَعْبَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا؛ «دنیا گذرگاهی بیش نیست، بگذرید و بر آبادانی آن نکوشید» و خداوند درباره حضرت آدم ﷺ فرمود: ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۵) و درباره حضرت یونس ﷺ فرمود: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ (قلم (۶۸) / ۴۸). گفته اند: پیغمبر اکرم ﷺ از دست قومش آزارهایی دید و می خواست که بر آزارکنندگان عذابی فرود آید و خداوند

دستور به صبر کردن و ترک عجله نزول عذاب بر آنان داد. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۷۱-۷۲)

صدرالمتألهین در ادامه توضیح عبارت امام (آسیاگرد آنان می چرخد)

می نویسد:

یعنی کار رسالت پیامبران اولوالعزم شبیه به محور آسیایی است که اجزای آسیا بر گرد آن می چرخند و اینان ریشه و قائم به رسالت اند و دیگر پیغمبران و رسولان، پیرو اینان و قائم به ایشان اند و دور محور اینها می چرخند و به هدایتشان اقتدا می کنند، خواه از جهت زمان بر ایشان پیشی داشته باشند یا نداشته باشند. بنابراین، چون خاتم رسولان برتر از همه و سرور همه قطب و اقطاب و پایان بخش کتاب ها است و همگان چه پیشینیان و چه پسینیان بر گرد محور او می چرخند، لذا او مانند رشته گردن بند است - که همگی را به هم وصل می نماید - و بعد از هر ولّی از اولیا در مقابل، پیغمبری از پیغمبران پیش از اوست و بدین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام که نزدیک ترین اولیا به اوست شبیه به حضرت عیسی علیه السلام است که نزدیک ترین پیغمبران به اوست. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۷۲-۷۳)

صدرا همچنین در تعیین منزلت برتر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برابر سایر پیامبران، فراوان سخن گفته است.^۱ وی بر این باور است که ایشان از آن روی که پیشوای امامان و مرکز دایره نبوت است بر انبیا و تمامی ائمه، چه در گذشته و چه در آینده، شهید و گواه است؛ چون تمامی به او اقتدا می کنند و در مقامات و مراتب خود در پیش او نماز می گزارند و ائمه در زیر پرچم اویند؛ چنان که بیان الهی: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء (۴) / ۴۱) بر آن دلالت دارد. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۳۰۷) و از نشانه های برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر سایر پیغمبران آن است که ایشان پیش از آمدن وحی، ذاتش به صفت نبوت متّصف شده

۱. موارد فراوانی از خصایص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و منزلت ایشان در مباحث عقل، ذیل عنوان «حقیقت محمدیه» بیان شده است.

بود و پیش از آنکه پیامبر ﷺ به صفت رسالت متّصف شود رسالت از جانب خداوند در باطن و سرّ برای او آمده بود و جبرئیل عیانی و محسوس، همراه با کلام منزل الهی که شنیده می شد، از جانب خداوند بلندمرتبه بر او فرود می آمد و هنگامی جبرئیل از جانب خداوند با رسالت بر او فرود آمد که برای پیغمبران کاملی چون حضرت ابراهیم علیه السلام فرود نیامده بود، یعنی از رؤیاهای صادق و نشانه های پی در پی به حقایق علوم و وحی به امور غیبی. خلاصه آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله، باطن و سرّش، پیش از آنکه صفت باطن او به ظاهر سرایت کند کامل شده بود و قالب (بدن) به صفت قلب (روح) درآمده بود و از آن حکایت می کرد. اوّلی (متّصف شدن ذات پیامبر ﷺ به صفت نبوّت، پیش از آمدن وحی) نهایت سفر الی الله است و دومی (فرود آمدن جبرئیل از جانب خداوند با رسالت بر او) نهایت سفر من الحقّ بالحقّ الی الخلق است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۹۷-۹۸)

ملاصدرا، یکی دیگر از برتریهای رسول الله صلی الله علیه و آله را در برابر دیگر پیغمبران، معجزه جاوید ایشان، یعنی قرآن کریم می داند؛ زیرا خداوند حقایق قرآن و انوار آن را به حقیقت بر قلب ایشان نازل کرده، به طوری که تجلّی سرّ و روح وی نموده است؛ نه مانند دیگر کتب آسمانی که به صورت الفاظ نوشته شده بر سطح سنگ ها درآمده بود که هر خواننده سربانی یا عبرانی بتواند بخواند؛ چنان که در بیان الهی آمده است: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ (آل عمران (۳) / ۳)، ﴿نَزَّلَ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (بقره (۲) / ۹۷)، و خداوند نور کلام را که همان حقیقت قرآن است بر قلب هر کس از بندگانش که بخوهد متجلّی می کند. (مطابق آیه ۵۲ سوره شوری) و هر کس قرآن را به این صورت آموخت از جانب خداوند، فضلی بزرگ به او عطا شده است؛ چنان که بعد از منّت گذاشتن بر بندگانش به فرستادن رسول و تعلیم کتاب و حکمت توسط رسول به مردم، می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِي ضَالًّا مُبِينٍ﴾ (جمعه (۶۲) / ۲)، ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (جمعه (۶۲) / ۴) و نیز به حبیبش پس از تعظیم او

می فرماید: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء (۴) / ۱۱۳) و بخشی از این فضل بزرگ که درباره او روا داشته، آن است که: حقیقت قرآن را پیش از آنکه صورت کتاب نازل شود، بر قلبش و صورت کلام را بر گوشش و صورت متکلم را که همان فرشته است بر چشمش نازل کرده و فرموده است: ﴿وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدَىِّ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران (۳) / ۴-۳)؛ یعنی ای محمد گمان مبر که فرو فرستادن کتاب‌های دیگر بر پیغمبران همانند فرو فرستادن قرآن به حق و حقیقت بر قلب توست. لذا هنگام تجلی انوار قرآن و حقایق رازهایی که بین من و تو در مقام «او ادنی» است، اسراری کشف می شود که فرشتگان مقرب و رسول مرسل بر آن آگاهی نمی یابند و کتاب‌های آسمانی به صورت ظاهر بر پیغمبران نازل و در صفحات و اوراق نوشته می شد؛ به طوری که هر خواننده‌ای آن را می خواند و در هدایتش پیغمبران و پیروانشان یکسان‌اند، چنان‌که فرمود: ﴿هُدَىِّ لِلنَّاسِ﴾ همه را فرامی گیرد؛ چون بیشتر متن تورات، احکام ظاهری است. (ای پیغمبر) تو و اهل بیت نبوت تو اختصاص به هدایت دارید که انوار قرآن بر قلبت تجلی یافته است. (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۵، ص ۱۰۸-۱۰۹)^۱

۱. جهت آگاهی از اعجاز قرآن کریم ر.ک: مباحث علوم قرآنی. ملاصدرا در موضعی از کتاب تفسیرش در تفاوت مرتبه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ضمن استناد به آیه ۱۴۳ سوره اعراف چنین آورده است: «حضرت موسی چون توان تجلی حق را نیافت، در مقام توبه درآمده از طلب آنچه وسع آن را نداشت استغفار جوید. در حالیکه از پیامبر در شب معراج حکایت شده که خداوند دستش را میان کتفهایش قرار داده و ایشان سردی انگشتانش را در سینه خود احساس کرده است». ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۳ ش، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح و تحقیق: محمد خواجهوی و محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، ج ۵، ص ۳۶۹-۳۷۰.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. الاشارات و التنبیہات. با شرح خواجہ نصیرالدین طوسی و تعلیق قطب الدین رازی. تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
۲. الشفاء. قم: مکتبۃ آیۃ اللہ العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. حلّی، ابن المطہر ابن الحسن بن یوسف. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسۃ الامام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۵ ق.
۴. سبحانی، جعفر. الهیات و معارف اسلامی. تنظیم: رضا استادی. قم: مؤسسۃ امام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۸ ش.
۵. سعیدی مہر، محمد. آموزش کلام اسلامی. قم: کتاب طہ، ۱۳۸۱ ش.
۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم. الشواہد الربوبیۃ فی المناہج السلوکیۃ. تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ش.
۷. تفسیر القرآن الکریم. تصحیح و تحقیق: محمد خواجوی و محسن بیدارفر. قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۳ ش.
۸. شرح الاصول الکافی. تصحیح، تحقیق و مقدمہ: سبحانعلی کوشا. به اشرف سید محمد خامنہ ای. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدا، ۱۳۸۷ ش.
۹. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعۃ. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۰. المبدأ و المعاد. ترجمہ: احمد بن الحسینی اردکانی. به کوشش: عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی). تمہید الاصول فی علم الکلام. تصحیح: عبدالحسین مشکوۃ الدینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. علم الہدی، سید مرتضی. الذخیرۃ فی علم الکلام. تصحیح: سید احمد حسینی. قم: مؤسسۃ نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. التکت الاعتقادیۃ. قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. به اہتمام: مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.